

# در جست‌وجوی استراتژی واحد



عاطفه جعفری خبرنگار گروه فرهنگ

در اتفاقات ناگوار و بحران‌ها (طبیعی و غیرطبیعی)، رسانه‌ها اصلی‌ترین ابزار برای انتقال اطلاعات و مدیریت افکار عمومی‌اند. معمولاً در چنین شرایطی رسانه‌ها یا از قبل یا در حین بحران، سیاست‌های روشن و مشخصی را دنبال می‌کنند. یکی از این حوادث ناگوار ترور سید حسن نصرالله، دبیرکل فقید جنبش حزب‌الله لبنان بوده است. پس از ترور دبیرکل و برخی فرماندهان حزب‌الله، تمام رسانه‌های بین‌المللی بر پایه سیاست‌های مشخص به این موضوع پرداخته‌اند. در ایران نیز با توجه به جایگاه ویژه سید حسن نصرالله در محور مقاومت، رسانه‌ها به صورت ویژه به این اتفاق پرداخته‌اند. اگرچه همه رسانه‌ها سیاست واحدی را از ابتدای این اتفاق دنبال کرده‌اند، رسانه ملی به‌عنوان فرآگیرترین رسانه در کشور، فاقد سیاستی واحد در بررسی موضوع بوده است. این رسانه در سه شبکه متفاوت، سه رویکرد تقریباً متفاوت را در پیش گرفت. شاید سه عبارت متفاوت «اگر می‌خواهیم جنگ به پایان برسد باید وارد این نبرد بشویم و پاسخ دهیم»، «رژیم اسرائیل بسیاری از دانشمندان هسته‌ای ایران را هم ترور کرد، آیا برنامه هسته‌ای ایران متوقف شد؟ درمورد مقاومت لبنان هم همین است» و «مقصر دولت و سیاست‌هایش است، دروغ آمریکایی‌ها را باور کرده‌ایم و آنها ۱۱ ماه است با همین شیوه درحال تداوم جنگند!» که از دل برنامه‌های این ۶ روز صداوسیما بیرون آمده، بتواند این تفاوت معنادار و متضاد را به‌نمایش بگذارد.

این روایت‌ها در سه شبکه متفاوت که هریک مسیری مجزا را طی می‌کنند، مخاطبان را که برای تامین نیاز خبری خود به رسانه رجوع می‌کنند، دچار سردرگمی کرده‌اند. به‌طور حتم در اتفاقات اینچنینی، سازمانی عرضی و طولیل همچون صداوسیما، سیاست‌های خبری خود را به برنامه‌سازان اعلام می‌کند و آنها موظف به دنبال کردن سیاستی واحد برای همه شبکه‌هایند تا حرف هماهنگ و یکسانی به مخاطب

منتقل شود. نتیجه این سیاست واحد به مرجعیت رسانه کمک خواهد کرد. درکنار آن اگر رسانه بتواند به‌درستی کارکرد اطلاع‌رسانی خود را به‌نمایش بگذارد، افکار عمومی را به‌سمتی هدایت خواهد کرد که برای کشور مفید باشد.

برای تحلیل اینکه در صداوسیما طی این چند روز چه اتفاقی افتاد، نیاز است برنامه‌های پخش شده‌اش را به سه بخش تقسیم کنیم و براساس مدل برنامه تحلیل صورت بگیرد.

## ۱ شبکه خبر:

شبکه خبر: شبکه خبر مطابق با سیاست‌های رسانه‌ای و با مدیریت جدید سعی کرد برنامه‌های رسانه‌ای خودش را با موضع نظام و پیام رهبر انقلاب تطبیق دهد. عابدینی که به‌تازگی مدیریت شبکه خبر را برعهده گرفته، با توجه به اشرافی که در این زمینه دارد، توانست از شبکه خبر نگاهی واحد با حاکمیت را به گوش مردم برساند. اگر بخواهیم از میهمانان این پنج‌روز شبکه خبر نام ببریم، افرادی با‌گرایش‌های متفاوت را می‌توان مثال زد که با حضور یا تماس تلفنی میهمان این شبکه بودند؛ محمد جواد لاریجانی، سعید جلیلی، علی‌لاریجانی و احمد وحیدی ازجمله کسانی بودند که با سیاست شبکه خبر نظرات‌شان را درباره این اتفاق مطرح کردند که واکنش‌های بسیاری را در فضای مجازی به‌همراه داشت. شب اول بعد از اینکه حمله تروریستی اتفاق افتاد و همه درحال گمانه‌زنی‌های مختلف بودند، علی‌لاریجانی و احمد وحیدی با تماس تلفنی روی آنتن این شبکه آمدند و در اظهارنظرهای مختلف بر ادامه داشتن راه حزب‌الله درصورت شهادت سید حسن تاکید کردند. لاریجانی در بخشی از گفت‌وگویش گفت: «رژیم اسرائیل بسیاری از دانشمندان هسته‌ای ایران را هم ترور کرد. آیا برنامه هسته‌ای ایران متوقف شد؟ درمورد مقاومت لبنان هم همین است.» احمد وحیدی بر این موضوع تاکید کرد و اظهار داشت: «حزب‌الله فرماندهان بسیار زیادی را تربیت کرده و هر فرمانده‌ای شهید می‌شود فرمانده‌ای دیگر به‌میدان می‌آید و حزب‌الله هیچ وقت تضعیف نشده.» سعید جلیلی یکی دیگر از میهمانان همان شب اول این واقعه تلخ

در شبکه خبر بود و گفت: «حزب‌الله امروز تنها نیست و سیدمقاومت آزادمد جهان است. تجربه باید به رژیم صهیونیستی نشان داده باشد که ترور و شهادت فرماندهان مقاومت و حزب‌الله نمی‌تواند باعث تضعیف آنها شود.» ارزیابی کلی از برنامه‌های شبکه خبر نشان می‌دهد نگاه متعادل و واحدی بر این شبکه حاکم است و تحلیل‌ها نیز با همین نگاه واحد پیش می‌روند و قرار نیست دیدگاه‌های جزئی و حداقلی به این موضوع ورود کنند.

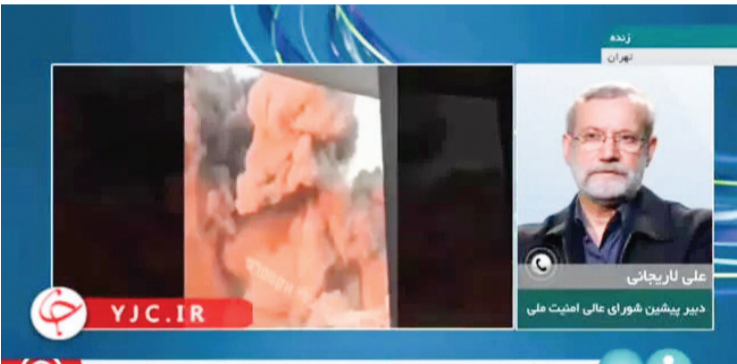
## ۲ شبکه سه:

شبکه سه: تقریباً بیشترین حواشی از برنامه‌ها یا بهتر است بگوییم از برنامه این شبکه نشأت می‌گیرد. «سیاست خارجی» از همان شب اول بعد از حمله تروریستی اسرائیل برنامه ویژه‌ای را تدارک دید. در بررسی این برنامه اول باید نگاهی به میهمانان آن داشته باشیم؛ فرانسسکو گنزالس، گرگ سیمون و آدریل کاروننا ازجمله کارشناسان خارجی بودند که این حمله تروریستی را تحلیل کردند. مهدی سیف، حمیدرضا غلامزاده و چند کارشناس دیگر هم نگاه ایران نسبت به این حمله را تحلیل و بررسی کردند. واکنش به جملاتی که در این برنامه از زبان مجری‌ها و کارشناسان بیان شد، بسیار بود. همان شب اول و بعد از حمله مجری که به جای استناد به نگاه تحلیلگران، شروع به تحلیل کرد و راهبرد این را که ما جوابی نمی‌دهیم، نقد کرد و گفت: «این راهبرد تا جایی جواب می‌دهد. ممکن است از یکجا این راهبرد، این گرا را به دشمن صهیونیستی بدهد که تو تا هرجا جلو بیایی، هر هدف دیگری را بزنی، من دچار تله نشخ و جنگ فراگیر نخواهم شد و عملاً داریم می‌بینیم قدم به‌قدم که نتانیاهاو و کابینه جنگ او پیش می‌آیند، دیگر چه خط قرمزى بالاتر و مهم‌تر از سید حسن نصرالله که می‌گویند ترورش کرده‌اند. فارغ از هر نتیجه‌ای که آیا او به شهادت برسد یا نرسد؛ شک نکنید اهداف بعدی می‌تواند در بغداد، یمن و حتی تهران باشد.» این صحبت‌ها در همان شب اول یعنی جمعه ۶ مهرماه، نشان از نگاهی داشت که این برنامه در پرداخت به حمله تروریستی اسرائیل دارد. نگاهی که به افزایش مطالبات در این اتفاق می‌نگرد. تحلیل کارشناسان هم بر همین نگاه استوار بود. با مجری دیگر این برنامه در اظهارنظری گفت: «اگر

می‌خواهیم جنگ به پایان برسد باید وارد این نبرد شویم و پاسخ دهیم.» صحبت‌های کارشناسان و تحلیلگران ایرانی و میهمانان هم با نگاه و افق برنامه و همین‌طور مجری‌ها منطبق بود و همه تاکید‌شان این بود که باید سطح مطالبات را با این حمله افزایش دهند و هرگونه عقب‌نشینی به‌ضرر خواهد بود.

## ۳ شبکه یک:

شبکه یک: شبکه یک مانند دیگر شبکه‌ها، ویژه‌برنامه‌هایی را تدارک دیده بود. «ثربا» مهم‌ترین آنهاست که مانند برنامه سیاست خارجی شبکه سه بر همان افزایش مطالبات ایستاده اما رویکرد دیگری هم در این برنامه مشهود و روشن به سمع مخاطب می‌رساند و آن انتقاد به دولت و گره زدن این اتفاقات از بیروت به پاسور است. فواد ایزدی یکی از کارشناسان این برنامه در تحلیلی اشاره‌ای به عملیات‌های فریب آمریکا کرد و بعد آن را به واکنش مسئولان دولتی مرتبط دانست و گفت: «آمریکا بارها گفته ما خواهان گسترش جنگ نیستیم؛ گزاره‌ای که هفته‌ای دو، سه‌مرتبه تکرار می‌کند که ما خواهان گسترش جنگ نیستیم. آمریکایی‌ها از همان ابتدا خواهان این موضوع بودند اما ذیل زمان‌بندی خودشان و این اتفاقات هفته‌گذشته در لبنان نشان می‌دهد الان می‌توانند جنگ را گسترش دهند. افرادی در داخل کشورند که بعد از هر پیغام آمریکا خوشحال می‌شوند.» صحبت‌های ایزدی موردنقد بسیاری در فضای مجازی قرار گرفت که چرا باید این اتفاق به دولت ربط داده شود؟ طبخیان، پژوهشگر تاریخ اسلام در این برنامه همان هدف و خط را دنبال کرد و در اظهارنظری که در این گزارش به آن اشاره می‌کنیم، تاکید کرد رسانه‌ها باید واقعیت‌ها را نشان بدهند. مرگ فقط برای همسایه نیست و باید نزدیک بودن خطر مشخص شود. او در بخش دیگری از این برنامه گفت: «خواصی که ضعف و ترس از جنگ را در جامعه پمپاژ می‌کنند، دشمن را جری‌تر می‌کنند.» والیته نباید از صحبت‌های مجری در بین این تحلیل‌ها گذشت که در بخشی از این ویژه‌برنامه گفت: «عه‌های از روی غفلت ترس از جنگ را در جامعه نهادینه می‌کنند.»



## لزوم گسترش مراودات فرهنگی ایران با کشورهای منطقه از راه سریال‌سازی

# سریال بساز و حکومت کن



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

هر اثری که در غرب ساخته می‌شود و شما را به منظور سرگرم شدن پای خودش فرمای خواند در زیر پوسته به‌ظاهر زیبایی یک محصول تماماً ایدئولوژیک است که می‌خواهد به‌واسطه آن قوه ادراک تماشاچی را زیر ضرب مشت‌های خود از بین ببرد و بنایی جدید را بر خرابه‌های آن استوار کند. درواقع بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌هایی که مخاطبان ایرانی و حتی دیگر مردمان منطقه با فراغ‌بال دیدن آنها را به یکدیگر توصیه می‌کنند یک سلاح اساسی برای موفق شدن در جنگ نرمند که با اسم رمز زندگی عادی قصد دارند شهروندان را با قرار دادن در یک شرایط استثنایی - که تا حدود زیادی کاذب و برپاسخته رسانه‌هاست - نسبت به ساختار سیاسی حاکم بر کشورشان و حتی موجودیت خویش به‌عنوان سرزمینی که مستقل از شرق و غرب به حیات یکه و بی‌ماندش در تمام این سال‌ها ادامه داده یا هرچیزی که رنگ و بوی ایرانی و اسلامی دارد ناامید کنند. در همین راستا آمریکا و دیگر کشورهای غربی و همچنین رژیم صهیونیستی آثار زیادی را در قالب سریال و فیلم سینمایی تولید و عرضه کرده‌اند که نمی‌توان بی‌تفاوت از کارکرد سیاسی موجود در متن، زیرمتن و فرامتن‌شان گذشت و وارد کنه ماجرای آنها نشد. از طرف دیگر تولیدات ما در زمینه ساخت سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی باید به‌گونه‌ای باشد که زمین بازی را در منطقه از رقیب غربی بگیرد و ذهن مردم را از بند اسارت درآورد. این البته صرفاً یک آرزوی دیر و دراز نیست و سینماگران و فعالان عرصه هنر در کشور بارها از انجام آن حداقل در منطقه سربلند بیرون آمده‌اند اما وضع در سال‌های اخیر دستخوش تغییر شده و روند سریال‌سازی هم در دنیا دیگر همچون سابق نیست و نفوذ سرویس‌های پخش استریم به قلب خاورمیانه موازنه قدرت فرهنگی مردم مشرق‌زمین در جدال تمدنی با غرب را وارد چالش و فاز جدیدی کرده است.

هم صهیونیست‌ها و هم آمریکایی‌ها برای تحقق آرزوهای خود در واقعیت آرام ننشسته‌اند و با استفاده از مدیوم سینما و تلویزیون آینده اقدامات شوم‌شان را پیشاپیش بازنمایی می‌کنند. برای نمونه سریال اسرائیلی «فانودا» تولید سال ۲۰۱۵ و همین‌طور مجموعه تلویزیونی «تهران» ازجمله مهم‌ترین کارهایی است که دشمن در جنگ فرهنگی با جبهه مقاومت از خود بروز داده و براساس آن جنایات آینده‌اش را پیش‌بینی کرده است. نتفلیکس به‌عنوان غول صنعت سرگرمی جهان در تولید سریال فانودا نقش زیادی ایفا کرده و به‌واسطه قدرت بی‌حدوحصرش آن را در معرض دید همه قرار داده است، به‌گونه‌ای که شما می‌توانید با چند کلیک از همین اینترنت تالان و خسته داخلی مجموعه موردنظر را به‌راحتی دانلود کنید و این توهم به شما دست بدهد که صرفاً در حال تماشای یک اثر عادی و سرگرم‌کننده هستید. خیر، غرب و در رأس آن آمریکا به‌هیچ‌وجه غمخوار مخاطبان

ایرانی یا عرب‌شان نیستند و دغدغه پرکردن اوقات فراغت ما را نیز ندارند. آنها فکر یهمباران بیمارستان الشفاء و النصر در غزه را ابتدا پیش از اجرای عملیات در اذهان جامی اندازند و سپس کارشان را بی‌هیچ معطلی انجام می‌دهند، حتی کاغذپاره‌های سازمان ملل و ابزار نگارنی سران دیگر کشورها از اقدامات وحشیانه صهیونیست‌ها نمی‌تواند کاری از پیش ببرد! از طرف دیگر ذهنیت بخشی از افکارعمومی منطقه نیز در راستای منافع غرب خلع سلاح شده و از کارکرد ذهنش بدون اینکه بتواند از مغز خودش فرمان بپذیرد در راستای منافع آمریکا قدم برمی‌دارد. او حتی نمی‌تواند بپذیرد که علی‌رغم وجود شواهد آشکار در رابطه با جنایات صهیونیست‌ها نونک پیکان حمله را به طرف این رژیم نشانه بگیرد. غرب پیش از آنکه به موجودیت مخالفان خودش حمله کند و ارزش‌های حقوق‌بشری را خوار بشمرد و واژه‌های موجه را از معنای سازه دست به تولید سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی می‌زند و هر فعل مذموم و ناپسندی را پیش از وقوع، به‌وسیله آنها به‌عنوان امور عادی و بی‌وجه به دیگری قالب می‌کند. حال ما در این میان چه کرده‌ایم؟ آیا توانسته‌ایم با ساخت فیلم جهان‌آینده‌مان را به‌دور از دروغ‌گویی‌های رایج به مردم این سرزمین و مخاطبان منطقه انتقال دهیم؟ گذشته به ما گواهی می‌دهد که حداقل در بازنمایی تاریخ اسلام و شیعه در برهه‌های خوب و به‌موقع عمل کرده‌ایم، اما این اتفاق با استفاده از یک راهبرد و روش‌شناسی مشخص باید استمرار پیدا کند و هیچ اتفاقی نباید استمرار این وضعیت را به خطر بیندازد.

وقتی تاریخ مقاومت را مرور می‌کنیم با تعداد زیادی قهرمان شاخص و حتی گمنام روبه‌رو می‌شویم که روایت داستان‌های آنها در سینما یا حتی در مدیوم تلویزیون موجی از توجه را به سمت خود جلب می‌کند و ذهنیت مردم را از تسخیر بسیاری از چیزهایی که گرفتار آند درمی‌آورد. این یک پرسش اساسی است که چرا با گذشت نزدیک به پنج سال از شهادت حاج قاسم سلیمانی و همراهانش هنوز یک اثر سینمایی - ولو بد و ضعیف - در رابطه با این قهرمان ملی و اسلامی ساخته نشده و اتاق فرماندهی سینمای ایران بدان همه تشکیلات و امکانات در مواجهه با اقدامات تروریستی دولت آمریکا تقریباً سکوت کرده است. البته در سالیان اخیر ارگان‌های مختلف تلاش کرده‌اند که بیش از پیش در راستای شناساندن قهرمانان دفاع مقدس گام بردارند ولی این قدم‌ها آنطور که باید در مسیر درستی پیش نرفته است. فیلم‌های مجنون، غربت، آسمان غریب، احمد، قلب رقه و... تلاش‌های به‌ثمر نرسیده‌ای هستند که صرفاً برای خالی نبودن عریضه و اینکه بگویند ما هم به فکر قهرمانان خود هستیم تولید شده‌اند ولی با مرور آنها درمی‌یابیم که این آثار هیچ وجه تمایزی با فیلم‌های اکشن و جنگی هالیوودی ندارند و تنها سعی کردند روسیون بی‌کیفیتی از آنها به مخاطب تحویل دهند. اگر قرار بر تماشای «رهپو» و «جان‌سخت» است تماشاگر ایرانی چرا باید به خودش زحمت خرید بلیت بدهد و در سالن سینما فیلمی

را تماشا کند که شخصیت قهرمان داستان در دورترین نقطه نسبت به رزمندگان ایرانی و سلوکش قرار دارد؟ بعضی از فیلمسازان ما می‌خواهند نابلدی خود در داستان‌گویی و بازنمایی موقعیت رزمندگان ایرانی در مقابله با دشمن بعضی را با تکنیک زدگی جبران کنند و از راه حذف اعتقادات شیعی - که می‌تواند پل ارتباطی بیان ما و شیعیان غیرایرانی باشد - اثر ابت خودشان را به زیست روزمره طبقه متوسط نزدیک کنند و اعتبار آن را به حساب خودشان بریزند. درصورتی که با انجام این کارها خدا و خورما با هم از دست می‌دهند. سید حسن نصرالله در راه مبارزه با صهیونیست‌ها شهید شد، همان‌طور که عماد مغنیه، ابومهدی مهندس و اسماعیل هنیه پیش‌تر به فیض شهادت دست یافتند، ما برای معرفی شهدای منطقه با وجود برخورداری از امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری لازم سخت عقب افتاده‌ایم و این غریب است که در جنگ روایت‌ها دست برتر را پیدا کرده و داستان مطلوب خودش را روایت می‌کند. اما این پایان راه نیست و ما با تجویز نسخه‌های مختلف می‌توانیم به آینده سریال‌سازی ایران در منطقه امیدوار باقی بمانیم.

برای نمونه، سه سریال «مران آنجلس»، «مختارنامه» و «یوسف پیامبر» سوای خوب بودن یا بد بودن‌شان با تاکید بر نقاط مشترک ما و دیگر مسلمانان خاورمیانه نگاه‌ها را به سمت خود متمایل کردند و حتی با ورود به خانه تک‌تک مردم ایران جای امنی در حافظه جمعی آنها به دست آوردند. سریال یوسف پیامبر واپسین اثر مرحوم فرح‌الله سلحشور نام ایران را در حوزه ساخت سریال بر سر زبان‌ها انداخت و نه‌فقط در کشورهای اسلامی بسیار مورد استقبال قرار گرفت، بلکه در دوردست‌ترین نقاط دنیا همچون آمریکای لاتین هم دیده شد. ونژوتلا در سال ۱۳۹۵ این سریال را از طریق شبکه vive با عنوان «Perofeta Jose» پیشکش کرد. دامنه حضور فرهنگی ایران در آمریکای لاتین، به‌خصوص ونژوتلانها به این مورد خلاصه نمی‌شود و بخش سریال‌هایی نظیر فاکتور هشت و هوش سیاه را هم باید در این چهارچوب قرار داد. معنای دیپلماسی فرهنگی این است که با انگشت گذاشتن روی نقاط مشترک خود و دیگری هم به اقتصاد هنرمان سر و سامان دهیم و هم با بیرون آمدن از حصار تحریم، بدون هیچ واسطه‌ای عرصه را بر فعالیت‌های مخرب رقیب در حیات خلوت خودش تنگ کنیم. نیروی فرهنگی کشور، قواعد جنگ نرم را نه درون کتاب‌ها، بلکه در وسط میدان می‌آموزد. ایران نباید بپذیرد که مردمش صرفاً پذیرای ذائقه غربی باشند و به یک مصرف‌کننده صرف کالای فرهنگی تبدیل شوند.

سال‌ها قبل روزنامه بحرینی الوسط در گزارشی که درمورد سریال‌های ایرانی منتشر کرده بود نوشت: «سریال‌های ساخته‌شده دینی و غیردینی ایران را می‌توان به‌عنوان وسیله‌ای برای شکستن فضای فرهنگی در جهان عرب قلمداد کرد که می‌توانند بر جامعه اثر بگذارند؛ به‌ویژه هنگامی که سریال‌های ایرانی به برخی مسائل نزدیک می‌شوند که در اندیشه و فرهنگ کشورهای

